



گروه آموزش و توانمندسازی نیروی انسانی

عنوان جلسه: کارگاه فطرت گرایی توحیدی - نام استاد: دکتر ملکی مدرسه دارالفنون بعدازظهر مورخ ۹۹/۳/۲۴

«بسم الله الرحمن الرحيم»

ادامه

الگوی طراحی فطرت گرایی توحیدی در برنامه ریزی درسی

خسته نباشید عرض می کنم خدمت برادران و خواهران. ان شاءالله خسته نشده باشید. بحث جلسه قبل از ظهرمان خیلی عالی بود همان طوری که آقای دکتر محبی اشاره فرمودند، خیلی قابل استفاده بود. یک خاصیت بحث علمی همین است، برهان در مقابل برهان قرار بگیرد، از مقابله براهین، علم، تفکر رشد کند. ما از آن زاویه به این جلسه نگاه کنیم خیلی جلسه مبارکی بود. در ادامه بحث این اسلایدی که ملاحظه می کنید، این اسلاید خیلی مختصر، مکمل آن بحث نظری و مربوط به مبانی ارزشی کار است که فکر کردم این را هم توضیح دهم. مطرح شد که ما فطرت را که به درستی مطرح شد باید به طور کامل بشناسیم، تحلیل کنیم، سطحی نگری در شناخت فطرت نداشته باشیم و این را بنده اضافه می کنم که ما نیاز به تئوری فطرت داریم تا بتوانیم برنامه درسی مبتنی بر فطرت را طراحی و تدوین کنیم. به نظر می آید این سه محوری که اینجا مطرح شده به علاوه محورهای دیگری که می شود اضافه کرد، اینها از بعد نظری باید تبیین شود:

اول خود مفهوم فطرت هست که در جلسات قبل از ظهر هم راجع به این گفتگوی خوبی شد،

دوم ابعاد فطرت است، فطرت صفت منشورگونه است. ابعاد دارد اضلاع دارد که اشاراتی کردیم این باید عمیق تر شناخته شود و

سوم عوامل مؤثر بر رشد فطرت چیست؟ چون بنا است فطرت رشد کند. آن عواملی که باعث پرورش فطرت می شود، آن عوامل چه چیزهایی هستند؟ اینها را باید بشناسیم چون اگر این شناخت ها حاصل نشود در بعد مبانی نظری کار، مبنا یمان سست می شود. این را فقط خواستم این اشاره را داشته باشم که ما **احتیاج داریم به تکمیل مبانی نظری خودمان در بحث فطرت.**

چیزهایی از این قبیل مباحث باید خوب مطرح و شفاف شود و ما در حد خودمان به یک **تئوری فطرت** بتوانیم برسیم حالا ان شاءالله باید این را دنبال کنیم اما در ادامه بحثمان وارد الگوی نیازسنجی در فطرت گرایی توحیدی می خواهیم بشوم یعنی از اینجا به بعد که چندتا اسلاید داریم اینها ارتباط پیدا می کنند به تدوین. **طراحی** یک مرحله است، **تدوین** مرحله دیگری است، **تولید** مرحله سوم است **اجرا** مرحله چهارم است، **ارزشیابی** هم مرحله پنجم.

یعنی اگر بخواهم جغرافیای مفهومی برنامه ریزی درسی را خدمتتان عرض کرده باشم، این پنج مرحله است. ما در این **جلسه، مرحله دوم را پی می گیریم که تدوین است.**

تدوین بعد تکنیکی و عملیاتی کار است اینجا دیگر باید بگوییم که خوب حالا بر اساس آن بحث های نظری که انجام شد، قاعده عمل چیست؟ همان اشاراتی که دوستان به درستی داشتند بالاخره آن دلالت ها، چه چیزهایی هستند؟ اگر از ما بپرسند که خوب ما در برنامه درسی یک بحث نیاز سنجی داریم شما بگویید که الگوی شما براساس فطرت گرایی توحیدی راجع به نیاز سنجی چیست؟ ما نمی توانیم بگوییم هیچ چیز نداریم. اگر بگوییم هیچ چیز نداریم، می گویند جمع کنید سفره تان را دیگر، در این سفره چیزی نیست. معنایش این است. اما من یک تأملی داشتم که جایی نقل نمی کنم، یک تأمل شخصی است اما بر اساس آنچه که تبیین شد.

ما در فطرت گرایی توحیدی، یک سری **نیازهای فطری و حیانی** داریم که در سایر الگوهای نیازسنجی اصلاً نیست. چون نوعاً نظریه های برنامه درسی، اصطلاحاً برنامه های صرفاً زمینی هستند. آنها می خواهند تکلیف دانش آموز را در زمین مشخص کنند. حالا در حد خودش هم خوب است، قابل استفاده است، اصلاً کاری با ماورا ندارند کاری با خدا ندارند، کاری با سایر مسائلی که وجود دارد و به آن ماوراء الطبیعه می گوئیم ندارند خوب ما وقتی که بحث نیاز مطرح می شود باید تکلیف خودمان را با نیازهای فطری و حیانی مشخص کنیم. ببینیم با کدام قاعده عمل و چگونه می خواهد این به برنامه درسی وصل شود. خوب این یک بعد نیاز های ما این است، که وجه ممیزه کار ما نگران است.

بعد دوم **نیاز های اجتماعی** است. خوب در نیازهای اجتماعی با دیگران مشترک هستیم ولی نوع نیازهای ما متفاوت خواهد بود. یعنی در نیازهای فطری و حیانی هم نوع نیاز هم مصداق نیاز متفاوت است. در نیازهای اجتماعی مصداق متفاوت است ولی نیازهای اجتماعی همه جا این عنوان به کار می رود. موضوع دوم، آرمان ها و واقعیت ها مبنای تعیین نیاز، ما یک سری آرمان داریم، و استحضار دارید قاعدتاً از آرمان های خودمان هم نمی گذریم، همانطور که دیگران هم نمی گذرند. یک سری آرمان داریم. آن هدف های دور ما. هدف های دور هستند اما به آن هدف های دور باید ما قدم به قدم نزدیک شویم حرکت کنیم آرمان به معنای خیال پروری که نیست، به معنای آن هدف های دوری است که باید گام به گام به آنجا نزدیک شویم. خوب یک سری آرمان ها داریم و یک سری هم واقعیت ها داریم که نمی توانیم از آنها عدول کنیم. این را استحضار داشته باشید هر جا آرمان مطرح است و واقعیت، از واقعیت ها باید عبور کنیم به سمت آرمان ها. به سوی آرمان ها نمی شود پرید. حالا اگر بخواهیم بایک مثال خیلی عامیانه ولی گویا حرف بزنم، به سوی آرمان ها باید زمینی حرکت کنیم از میان واقعیت ها عبور کنیم. نمی توان پرید و واقعیت ها را ندید و این کار ما را سخت می کند. در آن کاری که می خواهیم ارائه دهیم الگوی عمل، اینها ظرایف کار ما است و کسی هم با واقعیت ها در بیفتد خودش می شکند. باید بالاخره تکلیف خودش را با واقعیت ها مشخص کند. ما به سوی آرمان در حال حرکت هستیم اما از این کوچه پس کوچه های واقعیت باید عبور کنیم. هم آرمان ها در بحث نیاز ما اثر گذار است هم واقعیت ها. حالا چگونه این را در الگو باید تعبیه کنیم، اصطلاحاً ببینیم. نه از آرمان ها می شود گذشت، نه به واقعیت ها می شود بی اعتنا بود.

سوم، باهم نگری این دو وجه نیاز است که یک ضرورت است و یکپارچه سازی آنها است. بدیهی است که ما نمی‌توانیم در بحث نیاز، سندیتی را ایجاد کنیم، و یا اگر سندیتی ایجاد شد نتوانیم جمعش کنیم. این نگاه توحیدی این را نمی‌پذیرد و اولویت بندی نیازها، نیازها را باید اولویت بندی کنیم. این هم استحضار داشته باشید، یک مرتبه نمی‌شود به همه نیازها پرداخت. اولویت بندی کارگشا است. اولویت بندی به ما می‌گوید به هر حال شما محدودیت دارید، محدودیت زمان، محدودیت شرایط. آن نیاز های اورژانسی شما مثلاً چیست یا نیاز های فوری شما کدام است و نیازهای غیر فوری شما کدام است. بالاخره نیازها را می‌شود این گونه طبقه بندی کرد. بعضی وقت ها دیده شده در برنامه درسی بعضی نیاز ها اورژانسی اند. اصطلاحاً مانند آن آدمی که دور از محضر تان مثلاً در یک حادثه ای تصادف می‌کند خون از وجودش می‌رود. آنجا دیگر قرص آهن به درد نمی‌خورد، خود خون باید تزریق شود. بعضی وقتها نیاز این گونه است، اورژانسی است. آنها کدام اند؟ نیاز های غیر اورژانسی کدام اند؟ اینها اولویت بندی این را برای ما مشخص می‌کند. اما آن اصل حرفم با شما که تقاضا دارم خوب به چالش بکشید و نقد کنید تا به جایی برسیم، همین الگو است. اولاً این واژه نیاز سنجی را بنده با آن مخالف هستم اصلاً نیاز سنجی با این فلسفه ما سازگار نیست. نیاز سنجی با فلسفه ها و الگوهای برنامه ریزی درسی متصل به واقعیت ها، فقط سازگار است. چون نیاز سنجی معنایش این است که نیازها در واقعیت ها هستند. ما باید برویم سراغ واقعیت ها داده های به دست بیاوریم، آنها را بسنجیم بعد از دل واقعیت ها نیازها را معلوم کنیم. چون بالاخره در بحث نیاز دو رویکرد است: یکی اینکه نیازها در واقعیت ها پنهان اند، باید برویم کشفشان کنیم. یک نگاه این است که نیاز ها در آرمان ها هستند. آنجا باید برویم تدوین کنیم. خوب الان تکلیف ما چیست؟ من با توجه به تأمل خودم به نظرم رسید که ما یک الگوی ترکیبی تدوینی-اکتشافی نیاز داریم. حالا توضیح بدهم این الگو خودش را نشان می‌دهد.

الگوی تعیین نیاز در رویکرد فطرت‌گرا



شما در آن ستون سمت راست که **آرمان ها** را بالا ملاحظه می کنید، فرض براین است که ما باید یک مطالعه و تحلیلی روی آرمان های خودمان داشته باشیم ، آرمان ها کجاست به طور عینی؟ در همین اسناد است. این را دوباره خواش می کنم وصلش نکنید به یک سری جاهای خیلی دور دست نیافتنی، نه. همان آرمان هایی که در این مبانی نظری سند تحول بنیادین و برنامه درسی ملی آمده. یا اگر هم آنجا نقصی احساس کردیم می توانیم غنی سازی کنیم، عیب ندارد. اما اول اینجا را مطالعه کنیم ببینیم چه است. خوب از تحلیل آن آرمان ها یک سری نیازهای وحیانی . این نیاز های فطری-وحیانی اند. مثلاً بخواهم برایتان مثال عرض کنم، فرض بفرمایید مسئله ایمان یا مسئله تفکر در آن معنایی که در فلسفه تربیتی ما است، این جزو این نیازها است . یعنی چه؟ یعنی انسان به ایمان احتیاج دارد. شما از این زاویه نگاه کنید. انسان برای تعالی خودش، برای کمال خودش نیاز به ایمان دارد نیاز، به تفکر دارد، نیاز به بندگی دارد این جنس موارد را به خاطر بیاورید که باید دسته بندی کرد وگشت. خیلی ممنون. نیاز های وحیانی-فطری خوب این ها را مشخص کنیم و در مرحله بعد آن نیاز ها را به دوره تحصیلی مربوط، تحلیلش کنیم. خوب الان شما فرض بفرمایید در یک حوزه، یک نگاه کلی دارید برای کل حوزه تان. حالا آن نیازها را بخواهید برای دوره ابتدایی و دوره های دیگر مشخص کنید.

در واقع آن نیازهای وحیانی-فطری، باید **حد بخورند**، حد چه؟ **حد دوره تحصیل**، که البته اینجا کار سخت است برای ما، طرح مسئله می‌کنم ببینم چه باید کرد؟ حد بخورد، یعنی در حد دوره ابتدایی چه بخشی از این نیاز، در دوره اول متوسطه فرضاً چه؟ دوره متوسطه همینطور مثلاً فنی حرفه ای و امثال اینها. یعنی **باید نیازها مقید بشوند به قید دوره تحصیلی**. خوب ما اگر بخواهیم این کار را انجام بدهیم، **استلزامات آن چیست؟** چون اگر این کار نشود، خوب فردا همین حرف را به ما می‌زنند، می‌گویند شما حیات طیبه گفتید، حیات طیبه یعنی چه؟ دیدید دیگر، سؤال را مطرح می‌کنند. خوب، حیات طیبه باید حد دوره ای بخورد. مثلاً در دوره ابتدایی یعنی چه حیات طیبه؟ در دوره متوسطه چه؟ چون اگر این کار نشود ما در همان آرمان ها می‌مانیم. خوب اگر بخواهیم نیاز حد دوره ای بخورد، **احتیاج داریم فهم درستی از فلسفه آن دوره داشته باشیم** و درک درستی از سطح رشد در آن دوره داشته باشیم یا، خوب بالاخره روانشناسان رشد کار کرده اند، دوره اول ابتدایی سطح رشد مثلاً این است حالا آن هم می‌آید به کمک ما که البته در اینجا کار تیمی است باید همان روانشناس مناسب و باورمند به این تئوری کمک کند، بدون کمک او نمی‌شود. این که عرض می‌کنم این کار را انجام دهیم نه اینکه یک نفر به تنهایی انجام دهد بلکه یک تیم انجام دهد که داخل آن تیم روانشناس باشد. و الا این کار درست نمی‌شود اصلاً این کار، کار تیمی است. کار من تنها نیست من هم حرفش را می‌زنم، از منظر برنامه درسی مدل می‌دهم اما تحقق آن کار من نیست. آن کار تیم است. فلذا اینجا **روانشناس می‌خواهد تکنولوژیست آموزشی می‌خواهد**، روی آن بحث شود. **متخصص معارف می‌خواهد فلسفه تعلیم و تربیت**، در واقع ترکیبی از این تخصص ها باید باشد تا نیاز ها حد دوره ای بخورد. مثلاً می‌گوییم ایمان، ایمان در دوره ابتدایی برای یک کودک هشت ساله چیست ایمان؟ چه حدی از ایمان؟ کتاب روانشناسی آقای نودری، روانشناسی تحول روانی که بنده اطلاع دارم می‌تواند کمک کند. کتاب روانشناسی تحول دینداری ایشان مطالب را خوب بیان کرده است. مثلاً به کمک ایشان و مطالعات مربوطه، این نیازهای وحیانی-فطری حد دوره بخورد. خوب، حد دوره خورد بعد تحلیل نیاز به درس است، خوب هرچه عینی تر باشد.

ما این مراحل را در ارتباط با آن نیازهایی باید تعقیب کنیم که ریشه آنها وحی است نه آدم ها. مثلاً همان پنج عنصر آن الگوی هدف گذاری، آنها را از کجا گرفتیم آدم ها گفتند که ما ایمان را بنویسم؟ منابع دینی ما دارد می‌گوید. منابع وحیانی

ما دارد این را می‌گوید. خوب همان‌ها است. خوب این در واقع یک ستون، البته هنوز حرفم اصلاً کامل نشده. این یک ستون.

در این ستون سمت چپ، چه چیزهایی داریم؟ واقعیت‌ها را که عرض کردم واقعیت‌ها در برابر آرمان‌ها. خوب این واقعیت‌ها که عرض می‌کنم منظور از واقعیت‌ها چه چیزهایی‌اند؟ آن واقعیت‌هایی که مربوط می‌شوند به برنامه درسی، و الا هر واقعیتی که به درد ما نمی‌خورد. اینجا مراد، منظور بنده که البته برنامه درسی این را دارد حمایت می‌کند، نیازهای اجتماعی، ممکن است اصلاً ریشه در وحی هم نداشته باشد. یک سری نیازهایی است که در واقع عقلای قوم، جامعه، عرف وجود دارد واقعیت‌ها، مسائل اجتماعی، ضرورت‌های اجتماعی، خوب اینها را حالا از کجا به دست بیاوریم؟ اینها را از همان پژوهش‌هایی که فرضاً از آقای دکتر کریمی (پژوهشگاه) تقاضا کردیم هر چه دارید به ما بدهید، و امثال آنها باید به دست بیاوریم. ممکن است فرصت نباشد خودمان پژوهش کنیم. ولی دیگران که خیلی کار کرده‌اند. جامعه‌شناسانی وجود دارند که کار کرده‌اند، تحقیقات متعددی شده است، یکی از مشکلات ما همین است، پژوهش‌ها در آرشیو‌ها مانده و ما گاهی وقت‌ها مثلاً یا پژوهش تکراری می‌کنیم یا خیال می‌کنیم سوالات ما جواب ندارند. خوب استحضار دارید جواب دارد، خیلی‌ها کار کرده‌اند. چرا سراغ آنها نرویم؟ یعنی باید یک تتبع پژوهشی داشته باشیم. چون تتبع مقدمه تحقیق است دیگر. ما در تتبع منابع را جست و جو می‌کنیم. بعد از تحلیل آنها برسیم به نیاز. منتها این نیاز با آن نیاز فرقی چیست؟ اینها نیازهای برخاسته از واقعیت‌ها هستند. ولو ممکن است این واقعیت برای بنده و شما هم تلخ باشد. ولی واقعیت است. خوب این واقعیت هست چه کارش کنیم؟ بگوییم نیست؟ فرض کنید تحقیقات به ما نشان داد، جوان‌های ما دارند به سمت تبعیت از ارزش‌های فلان غربی می‌روند. خوب این را چه به ما نشان داد؟ پژوهش‌های مربوط به جوانان در ایران به ما نشان داد. خوب حالا من برنامه ریز چه کار کنم؟ بگوییم ان شاء الله نیست؟ این حرف را دشمن برای ما درست کرده؟ نه، واقعیت این را می‌گوید. حالا من بگوییم واقعیت نیست؟ خوب گفتم واقعیت نیست، مسئله حل می‌شود؟ نه، آن مسئله من است، باید درست ببینم به عنوان نیاز، نیاز چه؟ نیاز برنامه درسی. یعنی برنامه درسی موظف است در برابر این مسئله موضع بگیرد. تکلیف دارد. چون اگر این کار را نکند که مسئله حل نمی‌شود. می‌شود ابزار دشمن. پس واقعیت‌ها برخاسته از حالا ممکن است بعضی‌ها فرهنگی‌اند بعضی‌ها سیاسی‌اند بعضی‌ها اقتصادی‌اند و این را به شما عرض کنم در برابر واقعیت‌ها،

ستیز کردن خود انسان را می‌شکند، هیچ عایدی ندارد، باید خوب واقعیت‌ها را بفهمیم و برای معالجه، علاج پیدا کنیم. خوب این هم می‌شود ستون واقعیت‌ها، بعد حالا نیازها معلوم شدند، بعد شما تحلیل نیاز به درس خاص. ما اینجاها معمولاً مشکل داریم، یعنی ظرافت کار ما در اینجاها خودش را به اصطلاح نشان می‌دهد.

سؤال: آقای دکتر عذر می‌خواهم، من فکر می‌کنم هم ستون سمت راست هم ستون سمت چپ خوب این الگو هم چیزی است که به معنای عام در عرف برنامه ریزی درسی ما مطرح است. اما آنچه که در اسناد تحولی برای ما ترسیم کردند، قدری این را متفاوت کرده است. یعنی به این معنا که یک سیر منطقی از کل به جزء را برای ما ترسیم کرده، سند تحول، و آن چیست؟ وقتی می‌آید می‌گوید تعلیم و تربیت، بعد می‌آید می‌گوید تعلیم و تربیت بر اساس آن پنج عنصر، تبلورش می‌آید می‌گوید تربیت شش ساحتی است یعنی باید بیاییم در آن شش ساحت بگوییم نیازها چه چیزهایی اند. بعد از آنکه آن شش ساحتی را تعیین می‌کند، یک گام جلوتر می‌آید و می‌گوید حالا این شش ساحت یازده تا حوزه تعریف کرده یعنی گام بعد یازده حوزه است و گام بعد می‌آید می‌گوید الان دو دوره یعنی چه؟ یعنی حوزه مثلاً کار و فناوری ما باید برود کار کند اولاً ما بگوییم که اصلاً برای دانش آموز ما چه نیازهایی وجود دارد. این نیازها در حد این شش ساحت چطور تعریف می‌شود؟ بعد از آن ببینیم که یازده تا حوزه هر کدام نیازشان به طور کلی برای یک دانش آموز چیست؟ وقتی که این را در آورد بعد اینجا می‌آید، می‌گوید خوب هر حوزه ای این را بین دوره های مختلف توزیع می‌کند بعد می‌رود در قالب دروس قرار می‌گیرد. اینجا هم راست و هم چپ به نظر می‌رسد که دو گام را یکی شش ساحت تربیت را و یکی یازده تا حوزه تربیت و یادگیری را کاری به ساختار اینها نداریم، اینها بحث های دیگری است ولی آنچه که در برنامه درسی ملی ما به صراحت آمده و در اسناد تحولی به نظر می‌رسد که این مسیر در اینجا هم دیده شود مفید خواهد بود.

پاسخ دکتر ملکی: عرض کنم آقای دکتر، من این اسناد را حفظ هستم الان، چندبار خوانده ام. می‌خواهم نظرتان را به این جلب کنم که الگوی تعیین نیاز اصلاً در این اسناد مطرح نشده، مطلق و اشکال همین است. من می‌خواهم آن خلأ را پر کنم. در آنجا از هدف و اینها شروع کردند که من می‌رسم آنجا هم مشکل چه داریم ما. من می‌خواهم بگویم که در این کاری که ما داریم انجام می‌دهیم، کار عملیاتی می‌خواهیم انجام دهیم، باید تکلیف خودمان را با یک موضوع مهم برنامه

درسی به نام نیاز، روشن کنیم که آنجا روشن نشده. بنابراین این اصلاً یک ابداع. این الگوی نیازسنجی هم اصلاً در کتاب ها نیست. این الگوها، این شکلی نیست. حالا این را شما داشته باشید، فعلاً به عنوان الگوی نیاز داشته باشید، بعد رسیدیم به هدف آنجا عرض خواهم کرد که آنجا گیر ما کجا است. ببینید ما این اسناد را در عین حالی که برایشان احترام قائلیم و دلبستگی خود من به این اسناد خیلی بالاست، می‌دانید، اما اشکالاتش را هم کشف کردم. نواقص هم دارد. ما الان که می‌خواهیم الگوی تدوین طراحی کنیم باید نواقص را ببینیم خلأها را ببینیم. یکی از خلأها همین است، اصلاً الگوی تعیین نیاز آنجا نیست حالا بنده می‌خواهم به عنوان متخصص برنامه درسی می‌گویم باید از اینجا شروع کنیم. حالا خود این الگو ممکن است ده ها نقد بخورد، عیبی ندارد اما به یک جایی باید برسیم. مگر می‌شود بدون نیاز، هدف تعیین کرد؟ اصلاً شدنی نیست. من آنجا عرض کردم من اصلاً با این واژه نیازسنجی که در ادبیات برنامه درسی است مشکل جدی دارم. نمی‌گویم الگوی نیازسنجی، می‌گویم **الگوی تعیین نیاز** چون نیازسنجی، آن سنجش آنجا ، need assessment ، معنا دارد. معنا این است که شما نیازها را باید بروید داده ها غیره و در واقعیت آنجا بسنجید، مشکل داریم. آقای دکتر.

سؤال: من عرضم این است آقای دکتر، همین نیازها را یعنی الان جناب عالی می‌فرمایید ما حتی حوزه ها را هم که خیلی در نظر نگیریم ولی الان بالآخره ما می‌خواهیم تعیین نیاز کنیم. خوب نباید قبل از اینکه برویم سراغ دوره بگوییم که نیاز ما شش تا است یعنی شش ساحت دارد دیگر نیازهای اجتماعی اعتقادی چیزهایی که آنجا آمده و زیستی و اینها

پاسخ دکتر ملکی: آنها را در اهداف باید ببینیم یعنی آن توجه را در آن مرحله چون آن در الگوی اهداف مطرح شده، این زیربنا است، این زیربنا است یک منبع آرمان ها را داریم یک منبع واقعیت ها را داریم از باهمنگری اینها که در پایین ملاحظه می‌کنید نوشتیم با همنگری نیازها و یکپارچه سازی آنها، بعد اولویت بندی. نیازها معلوم شدند می‌رسیم به اهداف، در بحث اهداف هست که باید بر اساس آن نیاز، ما در واقع آن هدف هایمان را در ابعاد مختلف تعیین کنیم که الان به آن هم خواهیم رسید.

سؤال: عذرخواهی می‌کنم آقای دکتر. یکی اینکه یکی از تعریف‌هایی که برای نیازسنجی داریم، فاصله بین وضع موجود و وضع مطلوب است، الان وضع موجود را اگر نگاه کنیم وضع موجود را واقعیت‌ها ببینیم و وضع مطلوب را آرمان‌ها، آیا چیزی غیر از این هست که این موضوعی که شما می‌گویید یا مجبوریم ببینیم و بعد من اینجا دیگر وقتی آرمان‌ها مطرح هستند اینجا دیگر مطالعه، مطالعه‌ی کیفی توصیفی تحلیلی است، دیگر ابزاری به نام پرسشنامه و... اینجا جواب نمی‌دهد

پاسخ دکتر ملکی: اینجا ما آرمان‌ها را تحلیل می‌کنیم توصیف می‌کنیم چه بسا دست به یک طبقه‌بندی بزنیم در آنجا. فرض کن بعد نیازها را از دل آرمان‌ها به عبارتی استنتاج بکنیم، روش استنتاجی که در روش تحقیق کیفی مطرح است. بعد تحلیل کنیم تحلیل به دوره. اینجا در واقع ابزار می‌شود گفت که همان تفکری است که ما خودمان تفکر و آن کار جمعی که اینجا انجام می‌دهیم. گاهی وقت‌ها فیش‌برداری‌هایی برای مطالعه بعضی امور باید داشته باشیم در واقع کار، کار کاملاً پژوهشی کیفی است. اسناد را می‌کاویم.

سؤال: درمورد همین مبانی نظری، از همین مبانی نظری به نظرم می‌توانیم آرمان‌ها را به دست بیاوریم.

بله عرض کردم، اصلاً آرمان‌ها در همان جاها هست. در واقع آنها مطالعه شوند فقط تحلیل و طبقه‌بندی و تحلیل محتوا می‌خواهد. یعنی در ارتباط با آرمان‌ها آن است. اما این طرف برای واقعیت‌ها، شما می‌توانید مصاحبه داشته باشید، می‌توانید پرسشنامه بدهید همان روش‌هایی که ما در تحقیق انجام می‌دهیم این طرف هم می‌توانیم این کار را انجام دهیم. تحقیق است دیگر. منتها چون واقعیت‌ها هستند در آنجا می‌توان از ابزارهای پژوهشی مرسوم هم استفاده کرد در آن بخش واقعیت.

سؤال: یک نکته‌ای وجود دارد، آقای دکتر در حوزه کار و فناوری و فنی حرفه‌ای ما وقتی که دانش‌آموزان را داریم برای یک سری مشاغل تربیت می‌کنیم، حالا درست یا غلطش را من کاری ندارم الان من روی واقعیت‌ها دارم کار می‌کنم هدفم نیست.

پاسخ دکتر ملکی: خوب شما در بحث فنی حرفه ای باید یک مطالعه اسناد آرمان های مربوط به بخش فنی حرفه ای و مهارتی را در واقع دلالت هایش را استخراج کنید، حالا یک مقدار کار سخت است عرض کردم کار جمعی است. مثلاً در حوزه فنی حرفه ای فرض کنید ما یک آرمانی داریم به نام استقلال، استقلال آرمان است. بحث استقلال وقتی که بیاید در فنی حرفه ای و کاردانش و اینها بخواهد بروز و ظهور پیدا کند به آن استقلال در برنامه ریزی درسی و حرفه ای چه می گوید؟ می گوید چه کار کند؟ چه رشته ای، چه درسی چه مواردی می آورید که به آن استقلال کمک کند. یا مثلاً در آرمان ها آمده که ما جامعه ای می خواهیم با این ویژگی، آدم ها این صفات را داشته باشند. خوب آن صفات بخشی از آن صفات مربوط می شود به حوزه کاری شما.

اینکه آن آرمان ها چه هستند؟ خوب آن را باید تشخیص داد. اما فهم آرمان ها خودش یک کار خیلی مهمی است، چون در حوزه فنی حرفه ای یک جور خودش را نشان می دهد، علوم انسانی به یک صورت دیگر ممکن است خودش را نشان دهد، و چنین وضعی دارد.

سؤال: نکته فنی را عرض می کنم خدمتان چون الان این کار، کار مهندسی است، ببینید تجربه ما نشان داد در مثلاً بیست-سی سال گذشته این واقعیت ها به مرور زمان می آیند آرمان ها را در درون خودشان هضم می کنند و از بین می برند و اجازه نمی دهند شما به آرمان ها اصلاً پردازید. چرا این اتفاق رخ می دهد؟ چون واقعیت ها فی المجلس اند، اصلاً ما راجع به واقعیت ها حتی نمی توانیم پیش بینی کنیم ببینیم مثلاً شما چهارشنبه خانه می روید و شنبه به سازمان برمی گردید، می بینید که یک واقعیت تازه ای در جامعه تولید شده این واقعیت آمده به سازمان رسیده و مطالبه می کند، مثلاً فرض کنید سازمان انتقال خون مطالبه می کند می گوید واقعیتی به این نام وجود دارد و شما این را باید در برنامه درسی خودتان ببینید. آنچه که من واقعا خودم دیدم گاهی حس کردم که این واقعیت ها به مرور ماهیت رشته را هم عوض کردند، مثلاً شما در ادبیات می بینید که دیگر ادبیات مطرح نیست اصلاً شعریت دیگر مطرح نیست نثر مطرح نیست چون واقعیت ها آمدند اینقدر پر رنگ شدند که آن آرمان ها را هم از بین بردند. بنابراین من می خواهم یک پیشنهاد بدهم این نمودار را می توانید یک جور دیگر ببینید چون الان الگوی شما درختی است وقتی که آن الگو، درختی است ارتباط ها معنا دار نیست. یعنی

نمی‌توانند باهم ارتباط‌های هماهنگ و آن‌طور که فکر می‌کردید، یکپارچه ایجاد نمی‌شود. شاید مثلاً نمودارشان، نمودار دایره‌ای یا مارپیچی اگر باشد که شامل و مشمول را پیش بیاورد که بالاخره این‌ها باهم در ارتباط باشند یا یک اهرمی را شما پیش بینی کنید در همین نمودار خودتان، اهرم بالانس یا تعادل یعنی اگر پیش بینی کنید که این تعادل دیده شود آن فرمایشی که داشتید، حد، ما آن حد‌ها را هیچ وقت نداریم، بنابراین آدم‌ها می‌آیند حد را تعیین می‌کنند. اما اگر در این مرحله از تعیین نیازها یک اهرمی دیده شود که آن اهرم گوشزد کند که بین واقعیت‌ها و آرمان‌ها تعادل باید همیشه حفظ شود که بتوانیم برنامه را جلو ببریم. نکته بعدی هم اینکه فکر می‌کنم چیزی که آقای دکتر محبی فرمودند من تصور خودم این بود که در مرحله آخر که نشان می‌دهد اولویت بندی نیازها، یعنی آنجا نیازها ریخته می‌شود، مثلاً ۱۰۰ تا ۵۰ تا ۲۰ تا از بعد از آن است که تازه ساحتها و حوزه‌ها پیش می‌آیند.

یعنی موقعی که می‌خواهیم وارد اهداف شویم

سؤال: عرض کنم آقای دکتر من راجع این واقعیت‌ها نکته‌ای به شما عرض کنم، درست است خیلی دیده شده که واقعیت‌ها به قدری فربه و مسلط می‌شوند که اصلاً دیگر آرمانی نمی‌ماند، این‌ها هست اینها خطرانی هست که بالاخره وجود دارد در هر جامعه‌ای. اما اینجا که ما از واقعیت‌ها صحبت می‌کنیم واقعیت‌های پایدار منظورمان است، نه رویداد‌های روزمره. مثلاً فرض بفرمایید اگر بخواهم باز یک مثال عینی بزنم که ما موظفیم به آن توجه کنیم، الان یکی از واقعیت‌های جامعه‌ی ما، حرکت جمعیت به سوی پیری است. این که با وحی کاری ندارد، این واقعیت جامعه‌ما است. به گونه‌ای است که مسئولان محترم ما فرمودند که ما استغفار می‌کنیم که آن موقع گفتیم جمعیت کنترل شود، ملاحظه کردید. حضرت آقا فرمودند، مسئولان فرمودند، تا این حد این واقعیت مهم شده. خوب سؤال، الان برنامه درسی در برابر این واقعیت تکلیفش چیست؟ باید بیاید این واقعیت را درست تحلیل کند، از جمعیت‌شناسان کمک بگیرد تحلیل جمعیت‌شناسی شود، تا بتواند نسبت گروه ادبیات با این قضیه معلوم شود. کما اینکه آن موقع که من به عنوان مسئول دفتر خدمتان بودم عکس این را عمل کردیم، به ما دستور دادند که جمعیت دارد زیاد می‌شود، یادتان هست دیگر. ما مقصریم ما هم باید استغفار کنیم. آن موقع آمدیم این کار را کردیم الان زمانی خدمت شما رسیدیم عکس آن را گفتیم. حالا این می‌شود دوتا

واقعیت، آن موقع واقعیت آن بود، الان واقعیت این است. ما به این می‌گوییم واقعیت پایدار، اما یک سری مسائل هم وجود دارد آنها خیلی مد نظر نیست و مهم هم نیست، مثلاً فلان سازمان نامه می‌دهد فلان کار را کنید. آنها حالا اینجا خیلی موضوعیت ندارند فلذا اینجا آن واقعیت هایی که عمر دارند، طولانی اند اثر گذارند اینها مدنظر هست.

در الگوی تعیین نیاز که نمودار آن ارائه شده است، یک ستون وسط هم داریم ما در نیاز یک بحث آرمان را داریم یک بحث واقعیت ها را داریم اما یک بحثی داریم به نام **علم**. برنامه های درسی ما بالاخره با یکی از رشته های علمی لاجرم مرتبط اند دیگر، مثلاً برنامه ی درسی جامعه شناسی با علم جامعه شناسی مواجه است، خوب آن علم جامعه‌شناسی در آن الگوی نیاز سنجی ما جایش کجاست؟ یعنی می‌توانیم ما نیازها را معین کنیم اما نیازها تهی از علم باشند؟ یا بی توجه به علم باشند؟ نمی‌شود این. فلذا در آن رشته ی علمی انتخاب نظریه ها و رویکرد ها خیلی مهم اند، مثلاً فرض بفرمایید، حالا آقای دکتر اینجا تشریف دارند، آقای دکتر عیوضی کمک می‌کنند مثلاً می‌خواهیم کتاب فردا در این حوزه مطالعات اجتماعی علوم انسانی ما نهایتاً برسیم به استانداردهای برنامه درسی، اگر از من سؤال کنند آقای دکتر وفاییان، آقای دکتر عیوضی شما از بین این نظریه های مختلف علوم انسانی کدام نظریه را شما انتخاب کردید؟ می‌گوییم چه؟ می‌گوییم هیچ نظریه ای انتخاب نکردیم؟ آن موقع یعنی داریم به دست خودمان نشان می‌دهیم که ما خودمان را سپردیم به انواع نظریه ها. باید آنجا بگوییم با این معیار ها این نظریه را مبنای خودمان قرار دادیم، یا این رویکرد را انتخاب کردیم. فلذا آنجا می‌آییم انتخاب نظریه می‌کنیم، بعد در مرحله بعد حالا این تعبیری که بنده به کار بردم، فرود علم به دوره تحصیل. حالا آن نظریه ای که انتخاب کردیم، آن تئوری که انتخاب کردیم در واقع آن باید بیاید در دوره تحصیلی خودش را نشان دهد، حالا فرود اینجا استفاده کردم بالاخره می‌آید عینی تر می‌شود. نزدیک تر می‌شود و بعد همینطوری به درس خاص، این هم یک محور می‌شود.

حالا اگر ما این سه خط را یا این سه فرایند را درست به کار ببریم این سه رودخانه در یک جا می‌آیند به هم وصل می‌شوند. در آنجا گروه کارشناسی می‌آید این ها را باهم می‌بیند. باهم نگرانیها و یکپارچه سازی آنها این است. یعنی یک سری نیاز از آن آرمان ها استخراج شده؛ واقعیت ها، رشته علمی، حالا باهم نگرانی و یکپارچه سازی می‌کنیم. می‌شود سی تا چهل تا نیاز، نیاز های برنامه درسی، بعد می‌آییم آنها را اولویت بندی می‌کنیم. این الگویی که امروز رونمایی کردم خلاصه یعنی

هیچ جا منتشر نکردیم، حاصل تفکرمان است حاصل اندیشه است قدری من روی قضیه فکر کردم گفتم به شما تقدیم کنم، شما نقد کنید. بگویید که نظرتان چیست. البته چند مورد فرمودید و استفاده کردم. اما این الگو متناسب است با فطرت گرایی توحیدی. الگوهای دیگر داریم آن الگوها را من خیلی سنجیدم، دیدم اینجا جواب نمی‌دهد. آنها هر کدام یک حال و هوای خاص دیگری دارد ما یک سری نیازهای فطری داریم که آنها اصلاً مطرح نیست برایشان، ما می‌خواهیم نیازها را متصل کنیم به حرکت‌های آرمانی فرد، همان نگاهی که به انسان داریم. انسان را ما زمینی نمی‌بینیم. انسان بالاخره، انسان آرمانی ما یکی از ویژگی‌هایش است که به هر حال «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» ما با این تعبیرات به انسان نگاه می‌کنیم. خوب آن انسان بیاید در نیاز سنجی خودش را نشان می‌دهد با آن الگوها که نمی‌توانیم به آن بپردازیم.

حالا قبل از اینکه وارد بحث بعدی شویم که کامل شود، اینها را لطف کنید یک مقدار نظراتتان را بشنویم.

سؤال: آقای دکتر عزیز، روی این موضع من می‌خواهم یک مروری کنم ببینم برداشتمان درست بوده یا خیر. در بحث تعیین نیاز از آرمان‌ها خوب یک تمرینی را محضر جنابعالی داشتیم، اصول حاکم بر فنی حرفه‌ای و کاردانش را بررسی کردیم از گزاره‌های توصیفی به گزاره‌های تجویزی رسیدیم حول و حوش ۲۵ مورد، که در واقع از مبانی فلسفی ساحت اقتصادی حرفه‌ای مان این بود که پژوهش آن هم قبلاً انجام شده بود. این را در سمت راست داریم، در سمت چپ در واقع تحلیل حرف و مشاغل مان است که برای تعیین نیازهای فنی حرفه‌ای و کاردانش مثلاً بازار کار ما، بازار اشتغال مان را تحلیل کنیم که این هم سال‌های گذشته در دفتر تجربه خوبی بوده، شما پیشنهادتان این است این الگو به ما می‌گوید به صورت داده بنیاد از واقعیت‌ها بیاییم به یک سری واقعیت‌ها برسیم و یک نگاه استقرایی داشته باشیم از آن طرف با نگاه هدف بنیاد از یک کلیاتی به جزئیات برسیم، و در این نسبت مثلاً رشته‌های علمی من ذهنم را می‌برم به سمت الگوی طراحی برنامه درسی فنی و حرفه‌ای و کاردانش، مبتنی بر آموزش عمومی آقای دکتر که آنجا خوب رشته‌های علمی فنی و حرفه‌ای خیلی وسیع‌اند تنوع و تکثر زیادی دارند بر حسب مهارت‌ها و مشاغل و حرف‌آنها. اینجا چطور این هر سه را با هم، با هم نگری کنیم یعنی رفت و برگشتی است، مستقل از هم هستند، سه خط موازی است، خوب آن سه خط موازی

ممکن است خروجی شان باهم متناقض باشند. یا اینکه نه، دائم در تعامل و ارتباط مستمر بتوانیم تحلیلش کنیم. سؤال اصلی من راجع به ردیف وسط است چون سمت چپ و راست را در سه ماه گذشته با شما تمرین کردیم. ردیف وسط این است که ما الان در بحث تعیین نیازهایمان در رشته های علمی که خام هستند چطور در فنی و حرفه ای که تنوع مهارت ها، مشاغل و حرف داریم روی آن کار کنیم. یعنی اگر بخواهیم تک تک مشاغل را بهشان نگاه کنیم یک دنیایی است برای خودش. اگر حرف را با رویکرد کل نگر و عام نگر نگاه کنیم باز یک وجه مشخصی می شود و اینکه این فرایند را چطور ببینیم در عمل؟ یعنی باید سه تا کارگروه جدا تشکیل شود همان تحلیل حرف دوستان برای فنی حرفه ای حضور ذهن دارند، کارگاه ها و برنامه های متعددی که یک سال طول کشید تا توانستیم به نوعی تعیین نیاز را آنجا استخراج کنیم، سال ها ۹۳-۹۴ دوستان انجام داده بودند. من خواهم این است برای ردیف وسط راهنمایی کنید.

پاسخ دکتر ملکی: عرض کنم من حالا آقای دکتر یزدانی هم که با هم دارید کار می کنید، در بخش حوزه ها و همینطور در بخش فنی حرفه ای به نظرم می آید که ما برای فنی حرفه ای علاوه بر اینکه از این مدل می شود یک بهره ای گرفت، به طور ویژه راجع به الگوی نیازسنجی در فنی و حرفه ای باید کار کرد. من این پیشنهاد را الان خدمتتان دارم. حالا با الهام از این، یک مقدار با عنایت به ویژگی های خود فنی حرفه ای که تفاوت ماهوی دارد با علوم انسانی، شاید بشود یک کارهای خاصی را هم آنجا انجام داد. هر چند بنده اعتقاد دارم همین الگو با مصداق فنی و حرفه ای هم جواب می دهد. گفتید کدام رشته علمی خوب شما الان رشته های متعدد مگر ندارید؟ الان رشته به رشته دارید. دیگر الان شما دارید راجع به کاردانش آن رشته ها را تعدیل می کنید، می گوید این رشته باشد. آن رشته نباشد این خودش یک دیسیپلین است. منتهی دیسیپلین توزیع فنی حرفه ای است. به نظرم می آید آنجا هم باید شما نگاهتان همین باشد. همان رشته هایی که وجود دارد آنها را در واقع بیاورید در ستون وسط که گفتیم رشته علمی، آنجا مبنا قرار دهیم و کار بکنیم شاید نیاز باشد برای شورای راهبری تان قدری این را شفاف سازی کنید. من منعی نمی بینم چون آرمان ها که عرض کردم شما مشکل ندارید. مقداری هم با هم بحث داشتیم. واقعیت ها همان اشاره ای است که خودتان داشتید البته واقعیت ها در فنی حرفه ای من تصورم این است که چیزهای دیگر هم می شود دید. مثلاً فرض بفرمایید الان شما بحث هایی راجع به اقتصاد مقاومتی و مواردی از این قبیل

در جامعه ما الان مطرح هستند. بحث ضعف کارآفرینی به عنوان یک واقعیت مطرح است، ضعف مهارت ها، واقعیت ها اینها است دیگر. مثلاً در بحث مهارت ها ما مشکل داریم ضعف داریم. خوب این می شود یک واقعیت. واقعیتی که وجود دارد حالا اگر بخواهیم ما فنی حرفه ای را به سمتی ببریم، کار آفرینی را تقویت کند، مهارت آموزی اش قوی باشد خوب آن باید تحلیل درستی از این واقعیت ها داشته باشد. من منعی نمی بینم. به نظرم بشود در آن حوزه هم استفاده کرد. البته با عنایت به مختصات ویژه ی فنی و حرفه ای. حالا آن باید خودش مطالعه شود.

سؤال: ضمن عرض خسته نباشید عرضم به حضورتان که به نظر می آید این مدلی که فرمودید با این سوالاتی که مطرح است و آن ترکیبی که روی واقعیت های پایدار و ناپایدار اشاره داشتید، ما برداشتمان این است که نادیده گرفتن واقعیت های ناپایدار خودش پایدار می شود. این را باید چگونه دید؟ و شاید پاسخ آن این باشد که در فرمایشات بعدی شما خواهد بود که ما باید برنامه را منعطف و سیال به وجود بیاوریم یا به یک معنای نیمه تجویزی، چون اگر ما بخواهیم مطلق فقط به واقعیت های پایدار و آرمان ها بپردازیم یواش یواش به سمت تجویزی می رویم و آن باید های ناپایدار، مثل موضوع کرونا مثلاً که حالا به یک معنایی ناپایدار است ولی اگر مراقبت نکنیم می بینیم که یک اپیدمی و وسواس ها و خیلی چیزهای دیگر را هم به دنبال خودش می آورد. این را خواستم ببینم نظر حضرت عالی چگونه است که ما واقعا در این نگاه تعیین نیازها، انعطاف و سیالی کجاست؟ چگونه می شود این را طوری تبیین کرد که حتی آن بحث نگاه به آرمان ها و نگاه به واقعیت های پایدار و ناپایدار چگونه است؟

پاسخ دکتر ملکی: عرض کنم که خیلی ممنون، نکته خوبی را شما اشاره کردید ما این جلسه ای که داریم، چند جلسه تشکیل شده و رسیده به ساختار یک چیزی در آنجا پیشنهاد شد که براساس آن می خواهم به این سوال شما پاسخ دهم، آنجا مطرح شد و تایید هم شد که ما یک دفتری در سازمان نیاز داریم، دفتر مطالعات کلان و آینده پژوهی. آن چیزی که الان کار ما شبیه، ببخشید خواهران گرامی، مثال را عرض می کنم، شبیه کار آن خانم کدبانویی است که صبحانه را می خورند، ناهار چه بگذاریم، ناهار را می خورند، حالا شام چه باشد. الان وضع ما در برنامه درسی این است، ناهار را می خوریم در فکر شام، از فردا مان خبر نداریم اوضاع چگونه خواهد بود. یعنی یک جایی نیست که به ما بگوید که شما در

انتظار بروز این واقعیت هستید. ولو آن واقعیت صدای پایش را هم هنوز نمی‌شنوید. خوب این را چه چیزی به ما نشان می‌دهد؟ علمی به نام **آینده پژوهی**. که الان در دنیا، در ایران هم البته مقداری کار دارد می‌شود، در دنیا الان به عنوان یک رشته حرفه ای دارای ادبیات قوی مطرح است. خوب ما ضعف داریم. الان در سازمان پژوهش چنین مرکزی باید ایجاد شود. خوب حالا از این چه می‌خواهم عرض کنم محضرتان، آن مرکز هست که باید به ما بنمایاند آن نیازهایی که الان عیان نیست. بیان هم نمی‌شود. پیش‌گیری کند. خیلی از مسائل وجود دارد ازش خبر نداریم. یعنی الان مسئله ها بروز می‌کند ما از آنها باخبر می‌شویم. درحالی که الان برنامه درسی باید از مسائلی که به اصطلاح نیامده باخبر شویم. خوب آن نیازمند آن مطالعات آینده پژوهی است. یعنی فرمایش شما درست است اما ابزارش را نداریم. ما الآن در واقع واقعیت ها را بروز پیدا می‌کنند، مطالعه می‌کنیم یعنی در واقع هنوز با محسوسات داریم، کار می‌کنیم. باید دستگاه برنامه ی درسی با معقولاتش کار بکند یعنی خیلی چیزها را هنوز محسوس نشده ولی بتواند بفهمه، اون نیازمند همان سوالات است.

در واقع باید یک مرکز مطالعاتی باشه به ما نشان دهد، ما را مطلع بکند، باخبرمان بکند، ما الآن خیلی خبر از آینده همان اطلاعاتمان به اندازه ی کارشناسی خودمان است، اما آن کفایت نمی‌کند برای برنامه ریزی درسی.

در الگوی تعیین نیاز در واقع نو شدن داده ها نیازها را نو می‌کند یعنی باید یک بانک اطلاعاتی که مدام دارد کار می‌کند که این را هم ما نداریم. اصلاً نمیدانم این آقای دکتر قاسم پور، آقای دکتر حاج بابایی دوستان قدیمی و عزیزانم، این عزیزان ما آقای خلیلی این را از من می‌پذیرند که عرض بکنم نیاز سنجی در برنامه درسی یک حلقه مفقوده هست.

نیست نیاز سنجی، کجاست نیاز سنجی؟! نظر پرسى گاهی می‌کنیم، آن نیاز سنجی که تعیین نیاز نیست. یک پرسشنامه ای بدهیم، نظرها را بگیریم بگوییم نیازها را معین کردیم. اصلاً بحث تعیین نیاز در نظام برنامه ریزی درسی ما مفقود است که البته این آموزش و پرورش نیست، دانشگاه ها هم همین وضع را دارند.

خوب حالا ما می گوییم فطرت گرایی توحیدی را می خواهیم واردش بشویم حداقل بالاخره این الگو و این بحث را یک مقدار به آن برسیم چون نیازها اگر معلوم نشود حرف زدن درباره ی هدف یک طنز ویک شوخی است. بگوییم ما نیازها معین نکردیم ولی هدف گذاری می کنیم.

سوال: ما تا الآن اینگونه فکر می کردیم که دوره های تحصیلی یا حتی شکل گیری درست عناوین درسی از دل راهنمای برنامه های حوزه های تربیت و یادگیری بیرون خواهد آمد. اما در این الگو دوره های تحصیلی و دروس خاص اصل فرض شده، این سوال در ذهن من شکل گرفت حالا این دوره های تحصیلی قائل به کدام باشیم همان نظام قبل، ۶-۳-۳ که الآن هست یا ۴-۳ که قرار هست باشد یا دروس، خاص، همین دروسی هست که الآن هست پس آن نگاهی که ما فکر می کردیم شاید بعد از تولید راهنمای برنامه های تربیتی یادگیری یازده گانه، شاید عناوین جدیدی تولید بشوند. این برای من ابهام ایجاد کرد ممنون می شوم توضیح دهید.

پاسخ دکتر ملکی: من فکر می کنم که این ها مانعه الجمع نباشد یعنی مانع کار شما نمی تواند باشد. شما وقتی نیازها را تعیین کردید، فرض را بر این بگیرید که نیازها مشخص شدند بعد بر پایه ی نیازها اهدافتان را معین کردید و بعد بر اساس آن ها، آمدید هدف ها را در واقع فرعی تر کردید، هدف های جزئی تر را مشخص کردید، ممکنه در شورایتان به این برسید که این دوره های تحصیلی که الآن ساختار بندی انجام شده جواب نمی دهد به طور کامل، یک اصلاحیه ای شما ممکن داشته باشید، نظر اصلاحی داشته باشید منتها آن هم باید مراحل تصویب خود را طی بکند. اما آسان ترین راه چیست؟ که من این را پیشنهاد می دهم شما مصوبات فعلی را مبنا قرار دهید الآن فرض بفرمایید دوره های تحصیلی ما به چه صورتی است؟ دوره ی پیش از دبستان را داریم که رسمی هست ولی اجباری نیست، دوره ی سه ساله ی اول سه ساله ی دوم الی آخر که وجود دارد، شما این را به عنوان یک قالب و ظرف فرض کنید کارتان را در این ظرف قرار دهید، چون اگر غیر این باشد ممکن هم کار خیلی طول بکشد، هم ضرورتی هم ندارد، مثلاً الآن هدف های دوره ی تحصیلی مگر تصویب نشده است خب آن هدف های دوره ی تحصیلی مصوب است. الآن در اسلاید بعدی عرض خواهم کرد که آنجا ما چه گیری داریم.

بعد پیشنهاد من برای عبور از آن چیست. شما آن ها را مصوب تلقی کنید خودتان را به دردرس مربوط به دوره ها نیندازید. بعد استانداردهای برنامه ی درسی خودتان را در آن ظرف قرار دهید یعنی راهی جز این به نظر من در وضع فعلی ندارید.

اهداف دوره ها مصوب است. می خواهم بگویم ساختار دوره های تحصیلی را هم شما همان که الآن هست آن را مبنا قرار دهید کارتان را ارائه دهید.

سؤال: الگوی تعیین هدف بسیار الگوی مهمی است، تعیین اهداف به نظر من در فرآیند برنامه ریزی درسی یکی از مهم ترین جاها است که اگر ما آنجا درست عمل نکنیم، طبیعتاً می توانم بگویم بیمه کردیم تقریباً بقیه راه خودمان را، می خواهم ببینم که وقتی ما آن جا حرف دوره را زدیم یعنی تعیین نیاز دوره ی تحصیلی را در هر دوره یاد شود، می خواهم ببینم شما جایگاه پایه را کجا می بینید؟ چون ببینید ما وقتی به اهداف می رسیم، چون بعدش دقیقاً نیاز درس خاص مسلماً اهداف درس خاص برای پایه پیش می آید. آیا به نظرتان نمی رسد که ما بهتراست که پایه را هم به خصوص چون در بعضی از مقاطع بچه ها واقعاً در پایه به پایه، دچار تغییرات زیادی هستند با توجه به موضوع رشدی که وجود دارد فکر نمی کنید ما در این الگوی تعیین نیاز پایه را ببینیم که بعد بتوانیم در اهداف هم ببینیم.

پاسخ دکتر ملکی: من اینجا در الگوی نیازسنجی ضرورتی ندیدم آنقدر ریز بشور و وارد پایه ها بشویم. خوب وقتی که در حد دوره ما تعیین تکلیف کردیم طبیعی است که در فرآیند برنامه ریزی درسی تکلیف پایه ها را هم مشخص می کنند دیگر اینجا وارد آن مرحله دیگر حقیقتاً نشدم، با اینکه احساس می کنم با این توضیح شما در واقع توجه به آن ضرورت دارد. اما اینجا آوردنش شاید ضروری نباشد. در واقع حرف درست ولی حالا اینکه در این الگو آنقدر ریز بشویم شاید نیازی نداشته باشد ولی در عین حال باز تامل می کنم ببینم چگونه می شود.

سؤال: ما می گوییم سه منبع اطلاعاتی داریم، برای برنامه درسی بحث یادگیرنده، جامعه و همان علم. به نظر من همین تعیین نیاز با آن به طوری مترادف هستند یعنی یک ذره بیشتر تامل کنیم الآن واقعیت ها رشته ی علمی به جای خودش و از آن طرف آرمان ها، همان برخاسته از دل جامعه و افراد است یعنی اگر می شد اینگونه ارتباطش داد که این دو را با هم

ببینیم و از آن طرف هم زیر چتر فطرت گرایی توحیدی ببینیم، به نظر من یک الگوی ارتقا یافته و جدیدی خواهد بود که بشود در سطح بین المللی در حوزه ی برنامه ی درسی از آن یاد کرد.

یک نکته هم اینکه ما در آخر آمدم گفتیم اولویت بندی نیاز ها، در کمر کار هم گفتیم تحلیل نیازها به دوره. برداشتم این است که این ها با هم یک همپوشانی دارند ما چگونه می آییم نیازها را اولویت بندی می کنیم، آنجایی که می آییم می گوئیم دانش آموز ما تا پایه ی ۱۲ باید تا این سطح نیازها و اهداف را ببیند، یعنی درس فیزیک را تا این سطح بخواند و بعد از این در دانشگاه. من حالا مصداقی آن را عرض می کنم و در سطح کتاب درسی. آنجایی که می خواهیم تحلیل نیاز را به دوره بگوئیم این خودش یک اولویت بندی نیاز است در سطح دوره این هم اگر می شد به گونه یی با هم می دیدیمش و یا در همان میانه الگو که آمدم نیازها را گفتیم و یا در انتهای کار که اولویت بندی نیازها است. به عبارت دیگر یکی از ملاک های اولویت بندی نیازها، ماموریت دوره یا نیم رخ روانی دانش آموزان یا سطح رشدی دانش آموزان که بنوعی در فیلد سوم الگو هست، در نیازسنجی که تحلیل نیازها به دوره را اشاره کردیم این ها را به نظرم می شود بیشتر رویشان کار کرد.

جواب: راجع به اولویت بندی و فرقی با نیازها در دوره ما دو چیز را باید اصلا آقای دکتر تفکیک بکنیم، تحلیل نیاز از اولویت بندی نیاز است. در آنجایی که درباره ی دوره ها حرف می زنیم صحبت تحلیل نیاز به عبارتی از کل به جزء داریم حرکت می کنیم. در اولویت بندی نیاز، ارزش نیازها را مشخص می کنیم، اولویت بندی معنایش این است که می گوئیم این ۴ تا مثلا مهم هستند این ها مهم هستند، اولویت بندی می کنیم که بیشتر وزن دهی می کنیم، در اولویت بندی منتها تحلیل نیاز قضیه با این قدری فرق می کند در عین حال ممنون می شوم چه شما چه آقای باقریان تامل فرمایید و مکتوب هم بنویسید پیشنهاد بدهید که این را کامل کنیم.

الگوی تعیین هدف



آخرین عرض من هست. **الگوی نیازسنجی** اگر درست هم انجام شود، اشکالات نداشته باشد، قاعدتا هدف های برنامه ی درسی از دل آن باید بیاید بیرون انتظار ما این است. اما وضع موجود ما شرایطی دارد که ما را وادار می کند برای یک اقدام متناسب با شرایط روز که از آن عبور بکنیم که به نظر من راهی جز این نداریم که در این الگو خودش را نشان می دهد من فقط تقاضا می کنم یک چند دقیقه یی شما خوب عنایت داشته باشید.

وضع موجود ما الآن در هدف برنامه ی درسی چگونه است؟ بخواهیم مطابق اسناد عمل کنیم یک الگوی تعیین هدف در کجا داریم؟ در برنامه ی درسی ملی که یک سر آن عناصر و طرف دیگر عرصه ها به آن هم مصور حالا آن عرصه ها را اخیرا مطرح شده که به جای آن ارتباطات چهارگانه ساحت ها را قرار بدهید. آن الگو در برنامه ی درسی ملی هم آمده یعنی نقشه ی تعیین هدف ما آن الگو است. همراه این هدف های دوره های تحصیلی مصوب از سوی آقای وزیر ابلاغ شده به همه ی بخش های آموزش و پرورش. سه چهار روز پیش رسما ابلاغ شده، یعنی سازمان پژوهش شما باید در دوره های تحصیلی در برنامه های درسی این ها را مبنا قرار دهید این اهداف.

آن هم هدف های دوره های تحصیلی مصوب، از یه طرف شما در حوزه ی تربیت و یادگیری که هر کدام دارید دنبال می کنید یک سری هدف های ویژه ی آن حوزه را دارید. هدف های ویژه ی حوزه ی مثلا ریاضیات که آن حوزه را متمایز می کند ذات آن حوزه را با حوزه ی دیگر. ارتباطات رشته ها بحث دیگری است.

هر حوزه یی برای خودش یک سرشتی دارد یک ذاتی دارد بهش می گوییم هدف های ویژه ی آن درس. خب آن هم یک ستون برای خودش تشکیل می دهد قاعدتا. یک سری اهداف هم داریم ناشی از ارتباط دروس با یکدیگر همان بحثی که با هم چند بار مطرح کردیم که به درستی مطرح می شود رشته ها با هم ارتباط افقی باید برقرار بکنند. بر پایه ی هدف های مشترک.

ما چگونه از قالب مخمسه ی اهداف گوناگون عبور بکنیم؟ هر یک از این چهار باکس، شما تحلیل کنید به یک هدف های خاصی می رسید مثلا هدف های دوره ی تحصیلی اگر همینطور تحلیل بشود می رسید به هدف های یک درس خاص قاعدتا باید اینطور باشد. چون هدف های دوره که مربوط به یک درس نیست هدف های دوره مربوط به کل دروس دوره است هر چند مثلا فنی حرفه یی در آن اصلا توجه نشده و آن نقص هدف هاست.

آن هدف های شایستگی پایه ناشی از چیست؟ ناشی از تحلیل هدف ها در آن جدول الگوی هدف نویسی برنامه درسی مصوب چون باید آن تکمیل بشود آن جاهای خالی پر بشود قاعدتا تا بشود گفت که هدف گذاری کردیم. خب از دل آن هدف های شایستگی های پایه استخراج می شود، حالا تکلیف چیست؟ چه باید بکنیم ما؟ بگوییم ما هدف های دوره ی تحصیلی را ما قبول نداریم، می توانیم بگوییم؟ آیا می توانیم بگوییم آن الگوی هدف نویسی داخل این سند را قبول نداریم؟ هر دو قانون هر دو مصوب اما در دو فضای جداگانه این ها تهیه شده اند از آن طرف ارتباط افقی دروس را داریم از آن طرف هم هدف های ویژه ی هر حوزه را داریم حالا چه کار بکنیم؟ یعنی شما در حوزه می خواهید چه کار بکنید مشکل شما را حل بکنیم.

من این راه به نظرم رسید. هر یک از این چهار باکس هدف ریز بشود تحلیل بشود تا بالاخره من اینجا نوشتم هدف های درس خاص ارتباط افقی هم هدف های مشترک. عین همان کاری که در نیاز انجام دادیم اینجا هم به یک با هم نگری

احتیاج داریم. خیلی من روی قضیه فکر کردم راه دیگری به نظرم نرسید اگر شما راه دیگری بلدید آن را مطرح بکنید. البته راهی که در آن کنار گذاشتن هدف های مصوب نباشد آن را نمی توانیم کنار بگذاریم راهی جز این نداریم بیاییم بگوییم خب در ادبیات حوزه ی مثلا زبان های فارسی ما اینگونه متصل می شویم به هدف های دوره ی تحصیل این جدا بشود. هدف های شایستگی پایه بر اساس آن جدول الگوی هدف برای آن حوزه این هدف های مثلا شایستگی قابل استخراج، هدف های ویژه هم آن طرف مشخص بشود، ارتباط افقی دروس هم کارشناسی مربوط تحلیل بکند شما با چهار دسته هدف سر و کار دارید چهار باکس. اما این ها در یک چیز به هم نزدیکند مخصوصا دوتاش ارتباط پیدا می کنند به آن اسناد بالادستی ما یعنی آن هدف های دوره ی تحصیلی هدف های شایستگی های پایه در آن جا با هم یک قرابتی دارند اما هدف های خاص آن حوزه و ارتباط افقی دروس با هم این حالت را ندارند. دو دسته اهداف هستند که تحلیل کارشناسی شما تعیین شده اند.

این چهار دسته هدف را دارید بعد این ها را می آید با هم نگری می کنید هدف های برنامه ی درسی خودتان را طراحی می کنید. یعنی یک نگاه ترکیبی حالا اینجا ملاک ها چگونه این ها را با هم ترکیب بکنیم این حرف درستی است این اشکال هم در بحث نیازسنجی وارد است یعنی جای تامل دارد هم در اینجا بعد حالا هدف ها مشخص شدند اعتباریابی بکنیم یعنی اعتبار یابی می کنیم هدف ها را گروه های کانونی تشکیل می دهیم. افراد مناسب را جمع می کنیم، هدف ها را قبلا برایشان ارسال می کنیم از آن ها می خواهیم برایش روز معینی گروه ها جلسه تشکیل دهند و به چالش بکشند هدف ها را، اصلاح بکنند. یا به روش دلفی بیاییم مثلا این اعتباریابی را انجام دهیم آن هدف های پایانی ما بعدا از اعتباریابی خودش را نشان خواهند داد. حالا اگر عرضم را درست ادا کرده باشم می خواهم شما بگویید آیا غیر از این راهی شما به نظرتان می آید یعنی بگوییم ما هدف های دوره را داریم، الگوی برنامه ریزی مصوب را داریم، هدف های ویژه ی هر حوزه هم که نمی شود از آن عبور کرد، ارتباط افقی دروس هم یک واقعیت است. غیر از این شما راهی به خاطرتان می آید که من فکر می کنم که اگر شما این را بپذیرید راه ما در طراحی برنامه ریزی درسی حوزه ها خیلی کوتاه می شود. یعنی فعلا موقتا شما در پیچ و خم نیاز سنجی تعیین نیاز نمی افتید، با اینکه آن یک ضرورت آن را اصلاح می کنیم، الگویمان را تکمیل می

کنیم اما الآن به نظر بنده می آید شما در حوزه ها کار را از اهداف باید با این ترکیبی که عرض کردم شروع بکنید راهی جز این ندارید. برای اینکه مواجه هستیم با این یک سری اهداف مصوب، قانونی، راهی هم نداریم باید تبعیت بکنیم البته قانون روی آن ها هم کار کردند، همان هدف های دوره ی تحصیلی همان دفتر ما رویش مگر کار نشده؟ خب دوستان و کارشناسان نظر داده اند در آن موقع من پیشنهادم این است آقای دکتر محبی هم برای اینکه راه کوتاه بشود هم فعلا شما مبتلای به آن مسائل الگوی نیازسنجی نشوید با اینکه آن باید اصلاح بشود در زمان خودش راه را از این مدل شروع بکنید البته آن حالت اصلاح شده یی که نظر خواهید داد ما می آییم این هدف ها را با هم ترکیب بکنیم که البته روی چگونگی ترکیب باید فکر بشود بعد سریع تر به نتیجه برسیم آن ها بشوند هدف های حوزه ها بعد تحلیل بشوند با سرعت بیشتری بتوانیم کارمان را انجام دهیم